

درباره یک حرکت بزرگ در حمایت از جنگل‌ها که از شیراز آغاز و سراسری شد

# ۱۰۰هزار عاشق در «جنگلانه»



**عباسعلی سپاهی یونسی** | محمد ثابت به عنوان کوهنورد و دوستدار طبیعت وقتی دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، خشکیدگی و تخریب رویشگاه‌های جنگلی را دید، تصمیم گرفت به سهم خود کاری انجام دهد. او کارش را از استان فارس آغاز کرد و حاصل آن، طرح جنگلانه شد. با کلید زدن طرح جنگلانه، محمد ثابت نشان داد برای اجرای طرحی بزرگ و ملی همچون جنگلانه به جای نیاز به پول، به قدرت اجرایی و مشارکت مردم نیاز است و همین قدرت و عشق در کمک کردن به جنگل‌های سرزمینمان سبب شد این طرح یک دهه دوام بیاورد و صدها هزار نفر، از کودک چهار ساله تا پیرمرد ۷۰ساله و بیشتر را با خود همراه کند. باید قدردان کار محمد ثابت و دوستانش در سراسر کشورمان در طرح جنگلانه بود.



## روز خوب در دنا

من سال ۱۳۶۰ در شیراز و خانواده‌ای اهل کوه و طبیعت به دنیا آمدم. تحصیلاتم در شیراز بود و توانستم در رشته حقوق و گرافیک دانش آموخته شوم. خانواده و به‌خصوص عموهایم موجب شدند من نیز از همان کودکی یعنی از زمانی که چهار یا پنج ساله بودم با طبیعت و کوه پیوند برقرار کنم. پدرم کوهنورد بود اما عموهایم به طور جدی تر به کوه‌نوردی می‌پرداختند و حتی گروه و باشگاه کوه‌نوردی داشتند، بنابراین من هم کم‌کم به محیط طبیعی اطرافم و حیات‌وحش و رویشگاه‌های طبیعی و مراتع علاقه‌مند شدم. کوه‌نوردی بن‌مایه اصلی ارتباط من با طبیعت بود. رفتن به کوه سبب نوعی هیجان، لذت و اشتیاق به طبیعت می‌شد که تا همین لحظه‌ای که با هم حرف می‌زنیم در من زنده است. این حس، چیزی بود که همیشه همراهم بود. عشق به طبیعت و حیات‌وحش در نهایت من را به جایی رساند که الان در آن قرار دارم.

۱۷ یا ۱۸ سال داشتم و برای کوه‌نوردی به یکی از دره‌های کوه دنا رفته بودم. آن قدر آن لحظه برای من خوشایند بود که هنوز روز و لحظه‌اش را هم در خاطر دارم. عصر بود و هوا نیمه ابری؛ نم‌نم بارانی هم می‌بارید. در آن لحظه فکر می‌کردم دارم بهترین لحظه زندگی‌ام را تجربه می‌کنم. با خودم فکر می‌کردم بالاتر از آن لحظه در زندگی‌ام لحظه‌ای وجود ندارد که خواسته باشم تجربه کنم. آن زمان این فکر به ذهنم رسید که اگر امروز آخرین روز زندگی من باشد، هر چه زیبایی است را دیده‌ام و هر آنچه زیبایی است را دارم می‌بینم. به نظرم آن لحظه موجب پیوند عمیق من و طبیعت شد، تعهد ناوشته‌ای میان من و طبیعت شکل گرفت که هیچ‌کس از آن باخبر نبود مگر من و طبیعت و خدای طبیعت. ارادتم از آن زمان به طبیعت لحظه به لحظه بیشتر شد.

در آن لحظات شکوهمند دلم می‌خواست من هم کاری برای تشکر از طبیعت انجام دهم. نخستین کاری که فکر کردم می‌توانم برای طبیعت انجام دهم کارهای فرهنگی و اطلاع‌رسانی بود که کمتر انجام می‌شد. آن‌جی‌او (سازمان‌های مردم‌نهاد) کم بودند. مردم هم خیلی با آن‌ها آشنا نبودند و البته من هم درباره آن‌ها خیلی چیزی نمی‌دانستم.

اما در آن مقطع و بعدها که بزرگ‌تر شدم فکر کردم می‌توانم بر جامعه کوه‌نوردی که با آن‌ها در ارتباط هستم تأثیر بگذارم، برای همین کارم را در خدمت به طبیعت با کوهنوردان و جامعه کوه‌نوردی آغاز کردم. وارد هیئت کوه‌نوردی استان فارس شدم تا از آن مسیر به سهم خودم برای طبیعت کاری کنم. تصمیم گرفتم پویش‌هایی تعریف و آدم‌ها را برای بعضی از اتفاقات خوب دور هم جمع کنم.

حاصل این پویش‌ها و جمع شدن در کنار هم، مثلاً غذا رساندن به حیوانات در زمستان‌های سخت و برف و یخبندان بود. آن‌هم در مناطقی که فکر می‌کردیم حیوانات به خاطر شرایط آب و هوایی دسترسی به غذای کافی ندارند. کارهای دیگری که سراغ آن رفتیم، بهبود وضعیت آب‌شخورهایی بود که به علت خشکسالی و نبود آب، خالی مانده بودند و حیوانات از کنار آن‌ها ناامیدانه برمی‌گشتند، همچنین کمک به سرشماری حیات‌وحش و کمک به نیروهای محیط زیست در مناطقی که رفتن به آن‌ها سخت بود و... پرداختن به این موضوعات سبب شد اندک اندک تجربه من در حوزه محیط زیست بیشتر و بیشتر شود و به موازات آن، عشق من هم به این موضوع افزایش پیدا کند.

## دیدار با فلامینگوها

از نوجوانی یکی از علاقه‌هایم این بود که فلامینگوهای دریاچه مهارلو را از نزدیک ببینم. این علاقه هم باز از همان کودکی در من به وجود آمده بود، از وقتی که با عموهایم به طبیعت می‌رفتیم و پرنده‌ها را می‌دیدم و با نام آن‌ها آشنا می‌شدم. در عالم کودکی گاهی برای جوجه‌های پرنده‌ها کرم و حشرات و این‌چور چیزها شکار می‌کردم و با این کار، هم با تغذیه آن‌ها آشنا می‌شدم و هم علاقه‌ام به آن‌ها بیشتر می‌شد.

اما در نوجوانی از آنجایی که در زمینه پرنده‌نگری راهنمایی نداشتم تا در این خصوص به من آموزش دهد، خودم سعی می‌کردم به این پرنده‌های زیبای مهاجر نزدیک شوم. مشکل این بود هر مقدار به پرنده‌ها نزدیک می‌شدم، باز هم فاصله من با آن‌ها تغییری نمی‌کرد.

پس از مدتی تلاش یاد گرفتم برای نزدیک شدن به آن‌ها باید استتار کنم. برای همین پارچه‌ای از خانه می‌آوردم و با آن استتار می‌کردم. حالا که به این ماجراها فکر می‌کنم می‌بینم تک‌تک آن قدم‌ها اتفاقاتی بود تا من را به جلو ببرند، اگرچه با آزمون‌وخط فکر کنم قدم بعدی را باید چگونه بردارم. در آن زمان یعنی سال ۱۳۸۷

## جنگلانه شروع شد

سال ۱۳۹۰ با همراهی تعدادی از اعضای انجمنی که تشکیل داده بودم نهال‌های دو سه ساله را به مناطق کوهستانی بردیم و کاشتیم. نهال‌ها با کمک اعضای انجمن تهیه می‌شد، یعنی برای تهیه آن‌ها هم کمک دولتی نداشتیم. در جریان کاشت این نهال‌ها در مناطق کوهستانی متوجه شدیم کار بسیار سختی پیش رو داریم. نخست اینکه کندن جای نهال‌ها در کوه بسیار سخت است، نکته بعدی سختی رساندن نهال‌ها به این مناطق به‌خاطر شیب کوهستان بود. نکته بعد بحث آبیاری این نهال‌ها بود که باید تا مدت‌ها انجام می‌شد. اگر برای آبیاری نهال‌ها از سیستم آبیاری قطره‌ای استفاده می‌کردیم، حیواناتی چون روباه، تشی و دیگر حیوانات بوی آب را در لوله‌ها حس می‌کردند و برای رسیدن به آن، لوله‌ها را می‌جویدند و آن‌ها را از بین می‌بردند.

پس لوله‌کشی‌ها دائم به مراقبت احتیاج داشت. پس از آزمون و خطای سه ساله متوجه شدیم باید مسیر خودمان را عوض کنیم. فکر کردیم نهال کاری چیزی نیست که مردم بتوانند آن را انجام دهند و به سرانجام برسانند. هم بودجه سنگینی می‌خواست و حمل و نگهداری آن کار سختی بود و هم هزینه‌بر بود. فکر کردم آن کارمند، آن راننده تاکسی و آدم‌های مختلفی که علاقه‌مند به آبیاری قطره‌ای هستند و می‌خواهند کاری انجام دهند، نمی‌توانند در فرایند زمانبری چون کاشت و نگهداری از نهال‌ها در کنار ما باشند. به این فکر افتادیم

## ۱۰۰هزار عاشق جنگل

در طرح جنگلانه برای اینکه بتوانیم کارمان را بهتر پیش ببریم با ۴۰۰ گروه در سطح کشور ارتباط گرفتیم تا با تعداد آدم‌های بیشتری کار را جلو ببریم. البته برای اینکه کار بهتر انجام شود و شکل اصولی داشته باشد، شرایطی هم برای گروه‌هایی که می‌خواستند در این راه در کنارمان باشند تعیین شد تا طرح به خطا نرود. خوشبختانه ۱۰۰هزار نفر در کشور به این حرکت پیوستند و این نقطه عطفی شد که اگر پیش از حرکت جنگلانه و پس از آن را بررسی کنید، متوجه می‌شوید ناگهان یک توسعه بسیار بزرگ در سطح ملی اتفاق افتاد. آدم‌هایی که علاقه‌مند به توسعه جنگل‌ها بودند امان‌می‌دانستند باید چه کنند، با این ماجرا پای کار آمدند و قدم‌های بسیار خوبی برداشتند. به نظر خودم مهم‌ترین کارکرد جنگلانه این بود که یک تفکر و اندیشه را ساخت.

ما با جنگلانه اندیشه‌ای را در ذهن آدم‌های علاقه‌مند

کارگروهی به نام دیدمان کوهستان در هیئت کوه‌نوردی استان فعال کردم. آن زمان در فدراسیون کوه‌نوردی کارگروهی با نام محیط زیست فعال نبود. چون کوه‌نوردی در آن مقطع علاقه اول من بود مطالبی درباره حفاظت از کوه و کوهستان از جاهای مختلف جمع‌آوری و به صورت بروشور در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دادم. سعی می‌کردم دانسته‌هایم درباره کوه‌را به هر شکلی شده منتشر و در اختیار دیگران قرار دهم. آن زمان دفتر دیدمان کوهستان را در همه شهرستان‌های استان تأسیس کردم.

کار دیگری که پیش از راه‌اندازی دیده‌بان کوهستان انجام دادم، برگزاری کارگاه‌های آموزشی در این حوزه بود و حتی برای این موارد اساس‌نامه‌ای نوشته و شرح وظایفی هم تعیین شد. چند سالی در هیئت کوه‌نوردی پیگیری این مسائل بودم تا زمانی که احساس کردم فعالیت‌هایم در هیئت کوه‌نوردی به جای خوبی رسیده است اما به جای اینکه فقط با کوهنوردان در ارتباط باشم، باید قدم بزرگ‌تری بردارم. دوست داشتم فعالیت‌هایم برای محیط زیست از جامعه کوهنوردان فراتر برود و به همین سمت هم رفتم. یکی از کارهایی که در مقطعی از زندگی‌ام سراغ آن رفتم، پاک‌سازی جنگل بود. در جریان برگزاری آن

برنامه‌ها متوجه شدم جنگل می‌تواند نقطه عطفی برای ارتباط انسان‌ها با طبیعت باشد. متوجه شدم مردم ما گونه‌های بومی کشورمان را نمی‌شناسند، متوجه شدم مردم جنگل را در جنگل‌های هیرکانی و البرز خلاصه کرده‌اند و مثلاً از اینکه فارس پهناورترین عرصه جنگلی کشور را دارد بی‌خبر هستند. فهمیدم مردم کمتر می‌دانند چقدر جنگل مخروبه داریم و چه مقدار از گونه‌های جنگلی را از دست داده‌ایم یا داریم از دست می‌دهیم. در آن مقطع آدم‌هایی بودند که در شهر یا منطقه خودشان به صورت فردی کارهایی در این حوزه انجام می‌دادند. اما نگاه من این بود که باید کار بزرگ‌تری انجام داد. همزمان متوجه یک ماجرای غم‌انگیز دیگر هم شدم؛ اینکه مثلاً در روز درخت‌کاری درخت‌هایی در کشور به طور نمادین و توسط مسئولان کاشته می‌شود که گونه‌های بومی کشور خودمان نیستند و این می‌تواند برای کشورمان مضر باشد.

آجاً فکر کردم باید راهی پیدا کنم تا با کمترین نیاز به سیستم دولتی، به صورت خودجوش به عنوان مسئولیت اجتماعی برای جنگل‌ها قدمی برداریم تا وظیفه خودمان را در قبال لذتی که از طبیعت می‌بریم، انجام دهیم.

### جنگلانه

### ادامه دارد

در طرح جنگلانه تا جایی

که به ما و مردم مربوط

بوده کار خوب پیش رفته

است. مثلاً به منطقه‌ای سر

می‌زنیم، می‌بینیم بذرهایی

که کاشتیم حالا تبدیل

به نهال‌هایی چندساله

شده‌اند. اما متأسفانه این

را هم می‌بینیم در بعضی

از مناطق، دارم برای چرا به

این عرصه‌ها وارد شده یا

منطقه‌ای که بازحمت زیاد

توانستیم آن را صاحب

درخت کنیم تغییر کاربری

داده شده درخت‌ها از بین

برده شده‌اند یا در مسیری

جاده‌ای کشیده‌اند و همین

جاده‌کشی سبب از بین

رفتن نهال‌ها شده است،

با مردم مناقشه کمتری

داشتیم تا نهادهای دولتی.

هرچند باید این نکته را هم

یادآوری کرد که در همین

سیستم معیوب، آدم‌هایی

هستند که با دل و جان کار

می‌کنند. اما من کلیت کار

را می‌بینم. با همه این‌ها ما

دلسرد نمی‌شویم، چون

راهی به‌جز امید نداریم

و تا زمانی که زنده باشیم،

این مسیر را ادامه خواهیم

داد. برای من در طرح

جنگلانه پیدا کردن دوستان

ارزشمند از نقاط مختلف

کشور بهترین بخش‌ماجر

بوده است. در این طرح با

آدم‌هایی آشنا شدم که هر

وقت کم می‌آورم، از آن‌ها

قوت قلب می‌گیرم.



### آرزوی من

آرزو می‌کنم

همکاری‌های

ستادی و اداری

نهادهای مربوط

برای پیشبرد

جنگلانه شکل بگیرد

تا بتوانیم با مشکلات

کمتری این طرح

بزرگ را پیش ببریم.

